

تأثیر منازعات روسیه و عثمانی بر وضعیت ساوجبلاغ (مهاباد کنونی) در جنگ جهانی اول با تکیه بر مطبوعات و اسناد

اسماعیل شمس^۱

چکیده

در جنگ جهانی اول شهر ساوجبلاغ، به کانون منازعه روسیه و عثمانی در آذربایجان تبدیل شد. علت این پدیده قرار گرفتن شهر در مسیری بود که آذربایجان را به وان و موصل متصل می‌کرد و می‌توانست سپاه متحد روسیه و انگلیس را به هم بپیوندد؛ به همین سبب روس‌ها برای کنترل آن تلاش زیادی می‌کردند. عثمانی‌ها نیز با همه قوا از ساوجبلاغ محافظت می‌کردند. پژوهش حاضر به دنبال این است تا به روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد که منازعات روسیه و عثمانی چه تأثیری بر وضعیت ساوجبلاغ داشت؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در دوره چهارساله جنگ جهانی اول، هیچ شهری در ایران به اندازه ساوجبلاغ آسیب ندید؛ به نوعی که می‌توان ساوجبلاغ را مهم‌ترین قربانی جنگ دانست. این شهر، هشت بار توسط طرفین درگیر، اشغال شد و بسیاری از ساکنان آن کشته و آواره شدند. همچنین یکی از پیامدهای این وضعیت، حذف نوادگان عزیزخان مکرری از هسته اصلی قدرت در ساوجبلاغ و تقویت خاندان قاضی بود که آینده ساوجبلاغ را تحت تأثیر قرار داد.

واژگان کلیدی: جنگ جهانی اول، ساوجبلاغ، منازعات، عثمانی، روسیه.

*The Impact of the Russia and Ottoman Conflicts on the
Situation of Savojbolagh*

Ismail Shams¹

Abstract

During the First World War, the city of Savojbolagh became the center of competition and conflict between Russia and the Ottoman Empire in Azerbaijan. The cause of this phenomenon was the location of Savojbolagh on the route that connected Azerbaijan to Mosul and Van and could connect the united army of Russia and England. For this reason, Russians tried to take it's control . The Ottomans also protected Savojbolagh with all their forces. The present study seeks to investigate the effect of the Russian-Ottoman conflict on the situation of Savojbolagh, in a descriptive-analytical approach. The findings of the research show that during the 4-year period of the First World War, Savojbalagh was the most severely damaged city in Iran. So it can be mentioned as the biggest victim of the world war I hostilities . This city was occupied 8 times by the conflicting parties military and many of its residents were killed a seend displaced. Also, one of the consequences of this struggles was strengthening of Qazi family after the descendants of Aziz Khan Mukri were removed from the core of power in Savojbalagh which by itself had a significant impact on Savojbalagh future situation.

Keyword: Russia, Ottoman, Savojbolagh, First World War, impact.

مقدمه

با تأسیس دولت صفوی، عثمانی‌ها بسیار نگران شدند و در وضعیت تهاجمی قرار گرفتند. کشمکش‌های میان دو طرف سرانجام به جنگ چالدران منجر شد که در نتیجه آن، شاه اسماعیل شکست خورد و بخشی از جغرافیای تحت تسلطش در کردستان را از دست داد. چالدران، سرآغاز جنگ‌های متناوبی میان آن دولت و صفویه شد که در دوره شاه تهماسب، هم ادامه داشت (حسینی جنابدی، ۱۳۷۸: ۵۸-۶۱؛ روملو، ۱۳۵۷: ۸۱/۲-۸۲، ۳۵۷). پس از چهار جنگ پیاپی میان ایران و عثمانی در فاصله سال‌های ۹۴۰ ق/۱۵۳۳ تا ۹۶۱ ق/۱۵۵۴ م سرانجام شاه تهماسب و سلطان سلیمان صلح کردند و عهدنامه آماسیه (۹۶۲ ق/۱۵۵۵ م) برای نخستین بار مرزهای میان دو دولت را به شکل ابتدایی تعیین کرد (اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۷۹/۱؛ سومر، ۱۳۷۱: ۸۵؛ سیوری، ۱۳۷۲: ۶۲). کمی بعد براساس عهدنامه زهاب (قصرشیرین) در ۱۰۴۹ ق/۱۶۳۹ مناطق بدره، خانقین، مندلی، درنه، دره تنگ و سلیمانیه در اختیار عثمانی قرار گرفت و ایران حق عبور از مرزهای قارص، وان و شهرزور را از دست داد (حقی، ۱۳۶۸: ۳/۲۳۶-۲۳۷). با وجود این عهدنامه، ساوجبلاغ که اهمیت استراتژیک زیادی داشت همچنان در اختیار ایران باقی ماند و تلاش عثمانی برای اشغال آن تا جنگ جهانی اول (۱۳۳۲ ق/۱۹۱۴ م) همچنان ادامه داشت.

مسئله اصلی این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر اسناد و مطبوعات آن دوره انجام شده، بررسی تأثیر منازعات روسیه و عثمانی بر وضعیت ساوجبلاغ (مهلباد کنونی) در جنگ جهانی اول است. پرسش این است که جنگ دو رقیب اصلی با یکدیگر در آذربایجان چه بلایی بر سر این شهر و مردمانش آورد؟ چرا ساوجبلاغ تا این اندازه برای عثمانی‌ها و روس‌ها اهمیت داشت؟ چرا این شهر به مهم‌ترین و پرتلفات‌ترین شهر ایران در جنگ جهانی اول تبدیل شد؟ پیامدهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشمکش دو دولت در ساوجبلاغ چه بود؟

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که هدف نهایی عثمانی از اشغال ساوجبلاغ، جدا ساختن بخش سنی‌نشین آذربایجان و کردستان از ایران بود. این هدف، رسالتی تاریخی برای عثمانی به‌شمار می‌رفت و مأموریت ناتمام سلطان سلیم و سلطان سلیمان را کامل

می‌کرد. این هدف در جنگ جهانی اول بیش از هر زمانی برجسته‌تر شد، زیرا دولت ایران عملاً اقتداری در آذربایجان نداشت و تنها نظاره‌گر رویدادها بود. عثمانی می‌خواست با استفاده از اهرم مذهب سنی یک دیوار دفاعی از کردها در برابر روس‌ها بسازد. روس‌ها نیز با علم به این هدف و با تکیه بر قرارداد ۱۹۰۷ که ساوجبلاغ را جزو مناطق تحت نفوذ آن‌ها قرار داده بود در برابر عثمانی ایستادند و هر بار پس از اشغال ساوجبلاغ توسط عثمانی‌ها، آن را بازپس گرفتند.

با وجود اهمیت بسیار زیاد این موضوع، تاکنون پژوهش مستقل و جامعی درباره آن صورت نگرفته است. تنها پژوهشی که عنوان و محدوده زمانی و مکانی آن با این پژوهش منطبق است، مقاله «پژوهشی اسنادی در باب اوضاع ساوجبلاغ در کشمکش میان روسیه و عثمانی در جنگ جهانی اول» از اسماعیل شمس (۱۳۹۰) است. این مقاله چنان‌که از عنوان آن پیداست، صبغه اسنادی و توصیفی دارد و شامل مقدمه کوتاهی درباره کلیت کار و استنتاج چند سند، بدون نقد و بررسی است. این پژوهش ضمن آن که دربردارنده بسیاری از اسناد آن مقاله و البته اسناد و مدارک دیگری است، این تفاوت را دارد که به شیوه تحلیلی و بر اساس مطبوعات دوره مورد مطالعه نوشته شده است و در واقع یک وجه نوآورانه آن نیز، همین است؛ زیرا این گزارش‌ها برای نخستین بار از میان ده‌ها هزار صفحه استخراج شده و منتشر می‌شوند. امتیاز استفاده از روزنامه‌ها در پژوهش تاریخی تبدیل عنصرزمان از صورت کلان به خرد و در مقیاس روزانه است؛ چیزی که در پژوهش‌های عمدتاً کتاب‌محور فعلی دیده نمی‌شود. افزون بر این، مطبوعات بیش از هر منبع دیگری نماد تاریخ مردم و نماینده افکار عمومی‌اند و خلأ منابع آن دوره را که با نگاه تمرکزگرایانه نوشته شده و وقایع مربوط به ولایات را تنها زمانی آورده‌اند که به نوعی مرتبط با مرکز بوده‌اند، پر می‌کنند. این نگاه مرکز‌محور حتی در خاطرات رجال پایتخت‌نشین که در جریان جنگ جهانی اول و در ماجرای مهاجرت به غرب ایران رفتند، دیده می‌شود. برای نمونه در کتاب *خاطرات مهاجرت*، نوشته عبدالحسین شیبانی تنها یک بار به مناسبت ذکر امضای قاسم تبریزی، نام ساوجبلاغ آمده است که آن هم هیچ ربطی به اوضاع این شهر ندارد. این نوع نگاه حتی در نویسندگی کردتبار مانند دیوان‌بیگی که به دستور کمیته دفاع ملی برای سازمان‌دهی نیروهای کرد علیه روسیه به کردستان رفت، دیده می‌شود، بنابراین در خاطرات او هم جز توصیه به کردستانی‌ها

برای الگوگیری از مقاومت مردم ساوجبلاغ در برابر روس‌ها هیچ بحثی از ساوجبلاغ نشده است. افزون بر این، دیوان‌بیگی از مسیر سنندج، اورامان و پنجوین وارد خاک عثمانی شد و در برگشت هم از طریق گیلان به تهران رفت و هرگز گذرش به ساوجبلاغ نیفتاد (دیوان‌بیگی، ۱۳۵۱: ۳۰، ۵۳، ۴۴-۵۷، ۱۱۶-۱۱۷).

درباره جنگ‌های ایران و عثمانی در ساوجبلاغ و اشغال این شهر توسط عثمانی‌ها پیش از جنگ جهانی اول، چند پژوهش انجام شده است که از جمله آنها می‌توان به مقدمه کتابها و مقالات نصرالله صالحی درباره تحدید حدود ایران و عثمانی، مقاله مشترک منصوره اتحادیه و غلامرضا سلامی (۱۳۸۱) با عنوان فرمانفرما در مقابله با عثمانی (۱۳۲۵-۱۳۲۶ق) و مقاله رحیم رئیس نیا (۱۳۸۴) با عنوان نخستین تعرض خارجی به ایران در عصر مشروطه و واکنش مجلس شورای ملی به آن اشاره کرد که هر دو به اشغال ساوجبلاغ توسط عثمانی پس از انقلاب مشروطه پرداخته‌اند و مطالب آنها ارتباطی با موضوع این پژوهش ندارد. پژوهش دیگر در این زمینه، بررسی و تحلیل تکاپوهای ایل مگری در مناسبات و تحولات سیاسی دوره افشاریه و زندیه (۱۱۴۸-۱۲۱۰) نوشته مسلم سلیمانیان و زلیخا امینی (۱۴۰۰) است که بیشتر با پیشینه تاریخی این مقاله مرتبط است.

با وجود فقدان پژوهش‌های تخصصی و موردی درباره ساوجبلاغ در جنگ جهانی اول، گاه مطالبی در قالب کلیات یا به صورت مروری در برخی پژوهش‌ها آمده است که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته‌اند. پژوهش سیروان خسرو زاده با عنوان راه بی سرانجام که به سرگذشت آشوریان در جنگ جهانی اول می‌پردازد، اشارات چندانی به ساوجبلاغ ندارد؛ اما به سبب تمرکز بر ارومیه و نواحی اطراف ساوجبلاغ، در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته است. خسروزاده به خوبی نشان داده است که چگونه انگلستان و روسیه با تکیه بر دین مشترک مسیحیت و دادن وعده دولت و سرزمین مستقل، از ارمنیان و به ویژه آشوریان به عنوان متحد خود علیه عثمانی در جنگ جهانی اول استفاده کردند و آنان را به جنگ با مسلمانان آذربایجان از جمله ساوجبلاغ گنجانده شده بودند، کردها هم به دلایل قومی و مذهبی برای مقابله با این نقشه به سمت عثمانی متمایل شدند. همچنین مسلح شدن

ارمنی‌ها توسط روسیه و تبلیغ این موضوع که کردستان عثمانی، در آینده ضمیمه ارمنستان خواهد شد نقش زیادی در بسیج کردها به نفع عثمانی و تبعیت از فتوای جهاد آنان داشت.

کتاب محمد قلی مجد به بررسی قحطی، مرگ و میر و کاهش جمعیت در سراسر ایران می‌پردازد و در فصلی از کتاب که به قحطی در آذربایجان اختصاص دارد، چند گزارش هم از ساوجبلاغ آمده‌اند؛ اما این گزارشها از روزنامه‌های آن دوره و نوشته‌های کنسولهای امریکا و ... در آذربایجان اقتباس شده‌اند. در پژوهش حاضر مستقیماً به روزنامه‌های آن دوره ارجاع داده شده و نیازی به کتاب مجد نبوده است، اما در چند مورد خاص از ارجاعات او که در دسترس نگارنده نبوده‌اند، استفاده شده است.

کتاب آلمانی‌ها در ایران اثر الیورباست، برای کلیات پژوهش و به ویژه سیاست آلمانی‌ها در ایران در دوره جنگ جهانی اول مفید است، اما در هیچ جای آن به ساوجبلاغ و تحولات آن اشاره نشده است. علیرضا ملایی توانی نیز در کتاب ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول به علل و چگونگی شکل‌گیری مهاجرت و اهداف و نتایج تشکیل دولت ملی پرداخته است. برخی مطالب این کتاب مانند مباحث مرتبط دولت موقت ملی، توسعه طلبی عثمانی‌ها در ایران؛ و کشمکش‌های دول درگیر جنگ در سطح ملی و محلی در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است؛ اما نویسنده به طور مشخص به ساوجبلاغ نپرداخته و تنها در ضمن مباحث چند بار به آنجا اشاره کرده است؛ البته آن منطقه اساساً دور از قلمرو اداری دولت ملی بوده است.

این پژوهش از این نظر که تنها بر یک شهر معین و دوره ای محدود و موضوعی مشخص تمرکز کرده است با پژوهش‌های پیشین متفاوت است و از این جهت که پیامد سیاست‌های بین‌المللی، منطقه ای و ملی در مقطع جنگ جهانی اول را در جغرافیایی خاص با تکیه بر روزنامه‌ها و اسناد نشان داده است، جدید و نوآورانه می‌باشد.

پیشینه تاریخی ساوجبلاغ

از پیشینه نام ساوجبلاغ مگری که در شهریور ماه ۱۳۱۴ و به دستور رضاشاه به مهاباد تغییر یافت، آگاهی چندانی وجود ندارد. در منابع دوره تیموری از قبیله «مگریت» سخن رفته

است (شامی، ۱۳۶۳: ۱۶۲)؛ اما انطباق آن با ایل مکری بعدی که قلمرو آن در جنوب استان آذربایجان غربی قرار دارد، روشن نیست (مستوفی، ۱۳۵۳: ۴۰۶-۴۰۷؛ محمودی، ۱۳۷۵: ۱۸). نام مکری در آغاز دوره صفویه وارد منابع شد؛ اما باز تا اواخر عصر شاه عباس نام ساوجبلاغ دیده نمی‌شود و شرف خان بدلیسی و منابع رسمی صفویان اشاره ای به آن نمی‌کنند. برخی نویسندگان نخستین کاربرد نام ساوجبلاغ در منابع را سال ۱۰۳۸ ق نوشته‌اند (مؤمنی، ۱۳۸۳: ۵۵؛ سلیمانیان و امینی، ۱۴۰۰: ۹۷). هرچند تلاش فرمانروایان مکری برای اداره قلمرو خود که از زمان مخالفت صارم بیگ مکری با شاه اسماعیل آغاز شده بود تا پایان صفویه ادامه داشت (قمی، ۱۳۵۹: ۸۸/۱؛ اسکندرببیگ، ۱۳۷۷: ۱۳۳۷/۲؛ ۱۷۱۶/۳-۱۷۱۷؛ بسطامی، ۱۳۸۰: ۲۹-۳۳، ۲۹۴)، اما در سال‌های پس از انعقاد عهدنامه زهاب، تا حدودی آرامش به ساوجبلاغ برگشت. در این دوره، بوداق سلطان (وفات: ۱۱۱۱ ق)، فرمانروای مکری با ساختن مسجد، بازار، پل و بناهایی دیگر ساوجبلاغ را به شهری مهم تبدیل کرد (فتاحی قاضی، ۱۳۵۶: ۴۱۱-۴۱۳). به دنبال سقوط صفویه، عثمانی‌ها ولایت مکری به مرکزیت سوق بلاغ (ساوجبلاغ) را تحت نفوذ خود درآوردند؛ اما نادرشاه آن را بازپس گرفت و شیخ علی خان را والی آن کرد (محمدکاظم، ۱۳۶۴: ۱/ ۱۴۱ - ۱۴۲؛ نیز، سلیمانیان و امینی، ۱۴۰۰: ۹۹-۱۰۲). در دوران فترت میان فوت کریم خان و سلطنت قاجار، ایل مکری گرفتار انشقاق و دوگانگی شد. برخی بزرگان آن به زندیه پیوستند و برخی دیگر مانند خسروخان با آزاد خان افغان متحد شدند (موسوی نامی، ۱۳۶۸: ۵۶-۵۷؛ نیز، سلیمانیان و امینی، ۱۴۰۰: ۱۰۳-۱۰۸)؛ اما بوداق خان دوم که در سال ۱۲۰۱ ق/۱۷۸۷ م حاکم ساوجبلاغ شده بود از این موقعیت برای توسعه زادگاهش استفاده کرد (افشار، ۱۳۴۵: ۲۳۴-۲۳۶). او کمی پس از این توسط محمد قلیخان، بیگلربیگی ارومیه نابینا شد (همو، ۲۳۹-۲۴۱)، اما تا سال ۱۲۳۸ ق/۱۸۲۳ م در حکومت ساوجبلاغ باقی ماند و این شهر کوچک را به مرکزیت سیاسی و اداری منطقه تبدیل کرد. پس از درگذشت او فرزندش عبدالله خان در ۱۲۴۱ ق / ۱۸۲۶ م قلمرو موروثی را دوباره در اختیار گرفت و تا سال ۱۲۶۲ ق بر آن حکومت کرد. با فوت او قدرت از خانواده بوداق خان منتزع شد و در اختیار عزیزخان مکری قرار گرفت (فتاحی قاضی، ۱۳۵۶: ۴۰۸-۴۰۹). نام ساوجبلاغ در زمانی که عزیزخان در دربار ناصرالدین شاه به مناصب مهم حکومتی مانند سردار کل عساکر و والی آذربایجان رسید (روزنامه وقایع اتفاقیه،

ش ۱۳۲، ج ۲، ۵ ذی‌قعدة ۱۲۶۹: ۸۱۷؛ همان، ۱۵۶، ج ۲، ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۲۷۰: ۹۸۸) شهرت زیادی یافت. کمی بعد پسر او سیف‌الدین خان، حاکم ساوجبلاغ و مکری شد (روزنامه ایران، ش ۵۸۱، ج ۱، ۳ ذی‌حجه ۱۳۰۲: ۲۳۴۲) و به این ترتیب اقتدار خانواده عزیزخان در ساوجبلاغ تثبیت شد که کمابیش تا جنگ جهانی اول و حکومت محمد حسین خان سردارمکری، نوه او ادامه یافت.

در دوران قاجار تلاش عثمانی‌ها برای اشغال یا تسلط بر ساوجبلاغ همچنان ادامه داشت. در این دوران چند عهدنامه میان ایران و عثمانی منعقد شد که مهم‌ترین آنها عهدنامه دوم ارزنة الروم در ۱۶ جمادی الثانی ۱۲۶۳/۳۱ مه ۱۸۴۷ م بود. بر پایه ماده سوم این عهدنامه، تشکیل کمیسیونی با حضور نمایندگان چهار دولت ایران، عثمانی، انگلیس و روسیه پیش بینی شده بود که می‌بایست به اتفاق هم از جنوبی‌ترین تا شمالی‌ترین نقطه سرحدی دو کشور را تحدید حدود کنند (اتحادیه و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۱)، اما با وجود این هیچ یک از آنها نتوانستند به راهبرد «الحاق گرایانه» عثمانی خاتمه دهند (ملایی توانی، ۱۳۷۸: ۱۲، ۶۱). یکی از نواحی مورد ادعای آنان از زمان درویش پاشا ساوجبلاغ بود (درویش پاشا، ۱۹۹۷، بند ۵۲). درویش پاشا برای تصاحب قلمرو ایران ادعای تعلق عشایر آن به دولت عثمانی را مطرح می‌کرد و با تهدید و تحبیب و تطمیع، عشایر را به اظهار تبعیت عثمانی تحریک می‌کرد (صالحی، ۱۳۹۶: ۸۰).

جنگ جهانی اول و اشغال ساوجبلاغ توسط عثمانی (نوبت اول)

ساوجبلاغ پیش از آغاز جنگ جهانی اول به سبب قرار گرفتن بر سر راههای تجاری تبریز، باکو، موصل، وان و همدان به یکی از شاهراههای اقتصادی شمال غرب ایران تبدیل شده بود (کریمیان و سلیمی، ۱۳۹۷: ۷۸-۹۸). در ساوجبلاغ کنسولگریهای روسیه، عثمانی و امریکا و نیز شمار زیادی از هیأت‌های تبشیری مسیحی اعم از کاتولیک و پروتستان حضور داشتند و تجار همدانی، موصلی، عرب، ترک، قفقازی و کرد به این منطقه رفت و آمد می‌کردند (سلیمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱۲؛ نیز، کلهر، ۱۳۸۷: ۱۳۹-۱۴۱). از زمانی که روس‌ها شرکت تجاری بانکی ساوجبلاغ را در ۱۲۹۷ق/۱۸۸۰م تأسیس کردند، مبادلات تجاری از راه ساوجبلاغ با قفقاز گسترش یافت (عیسوی، ۱۳۶۲: ۶۶؛ کریمیان و سلیمی،

۱۳۹۷: ۷۸). پس از قرارداد ۱۹۰۷ که ساوجبلاغ تحت نفوذ روس‌ها قرار گرفت (روزنامهٔ ایرانشهر، ش ۱، س ۱، جمادی‌الاول ۱۳۳۲: ۱-۲) و آنان به تبلیغ مسیحیت ارتدکس و تسلیح آشوریان آذربایجان پرداختند (خسروزاده، ۱۳۹۷: ۳۴-۳۷، ۵۰-۵۳، ۶۴)، سیاست مداخله جویانه عثمانی‌ها در این منطقه به شدت گسترش یافت (روزنامهٔ ندای وطن، ش ۲۵۱، س ۲، ۱۲ ربیع‌الآخر ۱۳۲۶: ۲-۳؛ مجلس، ش ۵۱، س ۲، ۱۵ محرم ۱۳۲۶: ۳)؛ تا جایی که یک بار هم ساوجبلاغ را در سال‌های مشروطه اشغال کردند (روزنامهٔ انجمن، ش ۲۱، س ۲، ۱۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۵: ۲؛ گزیده ای از اسناد کردستان، ۱۳۹۲: ۶۰-۶۱، ۸۳).

هرچند تاریخ جنگ جهانی اول در آذربایجان از اعلان رسمی جنگ توسط عثمانی به روسیه در ۳۱ اکتبر ۱۹۱۴/۱۱ ذی‌حجه ۱۳۳۲ (بیات، ۱۳۸۰: دوازده) آغاز شد؛ اما چند هفته پیش از این در ذی‌قعدة ۱۳۳۲ ق جنگ‌های روس‌ها و ارامنه با کردهای آذربایجان و اعدام برخی سران آنان و اتباع عثمانی رخ داده بود و به قول لازاریف اولین تیر آغازگر جنگ جهانی اول در خاور نزدیک، نه در دریای سیاه که در کردستان ایران شلیک شده بود (خسروزاده، ۱۳۹۷: ۶۲). یک روز پس از ورود عثمانی به جنگ، احمدشاه در اول نوامبر ۱۲/۱۹۱۴ ذی‌حجه ۱۳۳۲ فرمان بی‌طرفی ایران را صادر کرد (سپهر، ۱۳۳۶: ۸۹؛ ملایی توانی، ۱۳۷۸: ۴۶)؛ اما دول درگیر به آن توجهی نکردند؛ روس‌ها حدود سه‌هزار جنگجوی آسوری را به سپاه خود ملحق کردند و عثمانی‌ها نیز بی‌درنگ به مسلح کردن عشایر کرد حامی خویش در آذربایجان و کردستان پرداختند. بسیاری از عشایر ساوجبلاغ مانند دهبکری و مامش هم به عثمانی پیوستند (خسروزاده، ۱۳۹۷: ۶۴).

سردار مکرری، حاکم مهاباد در اواخر محرم ۱۳۳۳ ق / اواسط دسامبر ۱۹۱۴ م به سردار رشید، نایب‌الایالهٔ آذربایجان خبر داد که نیروهای عثمانی تهدید به اشغال ساوجبلاغ نموده‌اند. او در واکنش، با ذکر بی‌طرفی ایران، اعلام کرد که قشون عثمانی وارد شهر نخواهند شد (کتاب سبز، ۱۳۶۲: ۵۶). چندی بعد، سردار مکرری به او نوشت که علی‌افندی و نیروهای عثمانی، وارد ساوجبلاغ شده‌اند و «تکلیف فدوی و رؤسای ادارات معلوم نیست». نایب‌الایاله از او خواست که ساوجبلاغ را ترک نکند و در مقر حکمرانی خود بماند (همانجا). در روز ۱۳ محرم ۱۳۳۳، کنسول دولت روسیه در ساوجبلاغ و قزاق‌ها، شهر را ترک کردند؛

اما سردار مکرری با اطمینان به وعده‌های نایب‌الایاله، باقی ماند. به دنبال آن نیروهای عثمانی ساوجبلاغ را تصرف و سردار مکرری را دستگیر و زندانی کردند (روزنامه ارشاد، ش ۱۱، س ۹، ۱۱ صفر ۱۳۳۳: ۳). علاء‌السلطنه، وزیر خارجه موضوع دستگیری سردار مکرری و در خطر بودن جان او را به سفارت عثمانی در تهران و احتشام‌السلطنه، سفیر ایران در عثمانی اطلاع داد، اما جواب قانع‌کننده‌ای دریافت نکرد (کتاب سبز: ۱۳۶۲، ۷۰). احتشام‌السلطنه در ۲۲ صفر، تلگرافی به وزیر خارجه ارسال کرد و به او اطمینان داد که قرار تأمین جانی سردار مکرری صادر شده است (همان: ۸۰).

عثمانی‌ها در روز ۲۹ محرم، پس از اشغال ساوجبلاغ به میاندواب رفتند و آنجا را به کمک حامیان کرد خود تصرف کردند (عصر جدید، ش ۱۵، س ۱، ۲۲ صفر ۱۳۳۲: ۱۱). آنان سپس راهی مراغه شدند و در آنجا سردار مکرری و سیف‌الدین خان مظفرالسلطنه، حاکم سقز را اعدام کردند (تیمورزاده، ۱۳۸۰: ۳۴، ۴۳). وزیر خارجه ایران در ۲۷ صفر ۱۳۳۳ با ارسال تلگرافی به احتشام‌السلطنه، خبر تیرباران این دو نفر را به اطلاع او رساند (کتاب سبز، ۸۵). این واقعه، خشم بسیاری را برانگیخت. تیمورزاده، که خود در آن زمان نظاره‌گر تیرباران سردار مکرری و مظفرالسلطنه و پیش از آنان محمد خان، حاکم بانه بود، این سؤال را می‌پرسد که اگر دولت، قدرتی داشت، «چگونه باید سه نفر از رجال نامی ایران توسط بیگانگان اعدام شوند و بالغ بر صد هزار تومان غنایم ایشان تصرف شود؟» (تیمورزاده، ۱۳۸۰: ۴۳). به نظر می‌رسد قتل سردار مکرری با پیشینه خانوادگی او و البته رابطه اش با روس‌ها ارتباط داشته است؛ برای نمونه روزنامه مجلس در شعبان ۱۳۲۹، از حرکت مینورسکی به ساوجبلاغ و ملاقاتش با سردار مکرری خبر داده است (مجلس، ش ۱۴۵، س ۴، ۲۱ شعبان ۱۳۲۹: ۳). خود مینورسکی هم به تفصیل یکی از مهمانی‌هایی را که سردار مکرری در همین سفر به افتخار او ترتیب داده بود، شرح داده است (مینورسکی، ۱۳۸۱: ۸۴-۸۵). عثمانی‌ها و عشایر کرد حامی آنان نه تنها کردهای حامی روس‌ها بلکه ارمنیان و آشوریان و هر کس دیگری را که در آذربایجان از روس‌ها حمایت کرده بود، کشتار و غارت کردند (خسروزاده، ۱۳۹۷: ۷۰-۸۴).

نیروهای عثمانی، پس از تصرف مراغه به تبریز رفتند. روس‌ها بدون مقاومت چندانی به

صورت تاکتیکی و برای تقویت قوای خود در جبهه ساری قامیش عقب نشینی کردند (همان: ۶۶) و عثمانی‌ها به راحتی وارد شهر شدند. مردم تبریز نیز که پس از پنج سال، برای نخستین بار شاهد بیرون رفتن روس‌ها بودند به استقبال عثمانی‌ها شتافتند (کسروی، ۱۳۷۸: ۶۰۳). لیتن، کنسول آلمان در تبریز، که خود شاهد ماجرا بود، درباره این واقعه می‌نویسد: «سردار رشید نایب‌الایاله ضیافت شامی را برای تازه واردان عثمانی به تبریز از جمله حلمی بیگ و تمام رؤسای قبایل کرد و من ترتیب داد» (لیتن، ۱۳۶۸: ۱۲۶). او از جنگ کردها با روس‌ها خبر می‌دهد و می‌نویسد که آنان «در حالی که فریادهای ترس‌آور سر می‌دهند به سنگرهای روس‌ها در گردنه جام هجوم بردند و آن سنگرها را با آتش مسلسل‌های خود تصرف کردند (همان: ۱۲۸). حمایت گسترده کردها از عثمانی بیش از هر چیز نتیجه موفقیت عثمانی در تبلیغ اندیشه اتحاد اسلام (ملایی توانی، ۱۳۷۸: ۹۲)، نه تنها در میان ایلات و عشایر کرد که در سراسر ایران بود. آلمانی‌ها هم با فعالیت گسترده در میان کردها و حتی تشکیل یک اردوی دوهزارنفره عشایری از میان آنان با حقوق و مزایای گزاف (همان: ۱۰۶) به کمک عثمانی‌ها شتافته و سبب کمرنگ شدن جنایات عثمانی‌ها در کردستان و معرفی آنان به عنوان نیرویی اسلامخواه و ضد کفر و استعمار شده بودند.

اشغال ساوجبلاغ توسط روس‌ها (نوبت اول)

تصرف تبریز توسط عثمانی، چندان طول نکشید. روس‌ها، پس از شکست دادن عثمانیان در جبهه‌های قفقاز و دریای سیاه به ایران برگشتند و سپاه عثمانی و اکراد را از تبریز بیرون راندند و در تعقیب آنان به ساوجبلاغ رفتند (ملایی توانی، ۱۳۷۸: ۶۴؛ خسروزاده، ۱۳۹۷: ۸۶-۸۷) که کانون نظامی عثمانی شده بود (کسروی، ۱۳۷۸: ۶۰۵). در این زمان، شاهزاده امامقلی میرزا، حاکم شهر بود و علی‌آقا پسر حاجی ایلخانی از رؤسای عشایر ساوجبلاغ را به عنوان معاون خود برگزیده بود (ارشاد، ش ۷۳، س ۹، ۲۲ رجب ۱۳۳۳: ۳). روس‌ها به کمک صمصام‌خان چاردولی حملاتی را بر ضد ساوجبلاغ ترتیب دادند، اما خود تا ماه رجب ۱۳۳۳ ق، تصمیم به اشغال شهر نگرفتند (ستاره ایران، ش ۲، س ۱، ۲۹ رجب ۱۳۳۳، ۳). با خروج عثمانی‌ها و آلمانی‌ها و امامقلی میرزا، حاکم مورد حمایت آنان از ساوجبلاغ و بی پناه گذاشتن مردم، روس‌ها در ۱۱ رجب، وارد ساوجبلاغ شدند و بنای غارت

و قتل عام گذاشتند (ارشاد، ش ۷۸، س ۹، ۹ شعبان ۱۳۳۳: ۲). با وجود حمایت صادقانه کردها از عثمانی‌ها که ریشه در اعتقادات دینی آنان داشت، آنان به مردم ساوجبلاغ خیانت کردند و اسلحه‌ای برایشان باقی نگذاشتند (لیتن، ۱۴۸). به نوشته لیتن، حلمی، فرمانده سپاهیان ترک اصلاً اطلاع نداشت که افراد او در کجا اقامت کرده‌اند. هیچ مرکزی برای انجام امور اقتصادی و یا دیگر خدمات تشکیل نشده و این به سربازان واگذاشته شده بود که خود اقامتگاهی جستجو کنند و هر چه می‌خواهند از مردم بگیرند» (همان، ۱۴۹). به نظر می‌رسد همین مسائل، قاضی فتاح را که در دومین هجوم روس‌ها به ساوجبلاغ کشته شد، به جایی رساند که در دیدار با لیتن عثمانی‌ها را سرزنش کند و از اهانت آنان به کردها و جین و ترسشان انتقاد نماید (همان: ۱۴۲).

به نوشته یکی از ناظران محلی، روس‌ها پس از تصرف ساوجبلاغ، «از طفل یک شبه تا پیر هفتاد ساله را به اشد عذاب کشته و از دختر هفت ساله تا پیرزن هفتادساله را بی‌عصمت کرده و بعضی را هم کشته‌اند و دست و پای اطفال و پستان زن‌ها را بریده‌اند و تمام متاع دکاکین و خانه‌های اهالی قصبه را غارت نموده‌اند. از فتنه مغول هولناک‌تر بود و یقیناً دو کرور مال اهالی قصبه و دو کرور حاصل و محصولات دهات را برده ضرر داده‌اند» (ارشاد، ش ۸۹، س ۹، ۷ رمضان ۱۳۳۳: ۲). وزیر خارجه ایران در نامه‌ای به سفارت روسیه در تهران ضمن تأکید بر این نکته که قشون روس «بلامانع وارد و قریب یک هزار و پانصد نفر اکراد سکنه ساوجبلاغ و اطراف را به قتل رسانیده... و به معیت صمصام چاردولی بازار ساوجبلاغ را غارت کرده‌اند»، از دولت روسیه خواست که به این حملات پایان دهد و دیه مقتولان و خسارت وارده را جبران کند (استادوخ، ۲۷ رجب ۱۳۳۳ / کارتن ۳۶، دوسیه ۱۲، ص ۱۳، نمره ۱۴۳۸).

آنچه روس‌ها در ساوجبلاغ انجام دادند تنبیه مردم و گرفتن انتقام از آنان به سبب حمایت از عثمانی بود. نیکتین که در آن زمان کنسول روسیه در ارومیه بود، یکی از علل خشم روس‌ها از مردم ساوجبلاغ را کشته شدن الکساندر ایوانوویچ ایاس، کنسول پیشین روسیه در ساوجبلاغ و آویزان کردن جنازه او در برابر خانه قاضی فتاح در آغاز جنگ جهانی اول می‌داند (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۲۰۵). البته این نکته را هم نباید فراموش کرد که شمار

سپاهیان روس در ایران از هر نیروی خارجی دیگری بیشتر بود؛ به نوعی که در یک مقطع، بیش از هشتاد هزار سرباز روس تنها در ارومیه بودند و به قول نیکیتین، «کار آنها منحصر به این بود که [هر روز] در سه نوبت بازارهای فقیرانه این شهر را غارت کنند (همان: ۲۱۱؛ خسروزاده، ۱۳۹۷: ۱۱۷). همچنین روس‌ها در مقایسه با دیگر مهاجمان در همه جای ایران، بیشترین لطمه را به مردم زده و به سرزنش‌آمیزترین شکل ممکن رفتار کرده‌اند. سربازان روس به جای این که در جنگل‌ها و اطراف روستاها به دنبال هیزم بگردند، تیرکها، حصارها، سقف، در، پنجره، و دیگر بخشهای چوبی خانه‌ها را از جا در آورده و می‌سوزاندند، بنابراین خانه‌های مزبور خالی از سکنه شدند و از آنجا که این کارها بیشتر در فصل زمستان انجام شده است، بسیاری از ساکنان بی سرپناه شده و برخی هم مرده‌اند (مجد، ۱۳۸۷: ۱۰۶-۱۰۷). روس‌ها پس از تسلط بر شهر ساوجبلاغ، «ممتازالملک، رئیس عدلیه سابق را که از حامیان آنان بود، حاکم شهر کردند» (نوبهار، ش ۵۰، س ۴، ۲ شعبان ۱۳۳۳: ۳).

بیرون کردن روس‌ها توسط عثمانی و اشغال مجدد ساوجبلاغ (نوبت دوم)

اشغال ساوجبلاغ توسط روس‌ها دو ماه بیشتر به طول نینجامید. عثمانی‌ها لشکری مجهز به فرماندهی خلیل پاشا از استانبول به ایران فرستادند و او به سرعت روس‌ها را از آذربایجان بیرون کرد (ملایی توانی، ۱۳۷۸: ۶۵). عثمانی‌ها در روز ۱۴ رمضان ۱۳۳۳، به جای ممتازالملک منصوب روس‌ها، مکرم‌الملک را حاکم ساوجبلاغ نمودند (ارشاد، ش ۹۵، س ۹، ۲۸ رمضان ۱۳۳۳: ۴). این مرحله از اشغال ساوجبلاغ توسط عثمانی ۴ ماه بیشتر به طول نینجامید و روس‌ها در روز ۳ محرم ۱۳۳۴، این شهر را برای بار دوم تصرف کردند. برخورد عثمانی‌ها با مردم ساوجبلاغ دست کمی از روس‌ها نداشت. در یکی از اسناد موجود به تاریخ ۱۶ ذی قعدة ۱۳۳۳ که دربردارنده نامه‌های حکومت ساوجبلاغ و والی آذربایجان به وزارت داخله است، از «فعال ما یشاء بودن» و سوء رفتار صدقی بیگ نماینده سیاسی عثمانی و سایر عثمانیان مستقر در ساوجبلاغ با مردم سخن رفته است (ایران و جنگ جهانی اول، ۱۳۸۱: ۲۳۴). نکته عجیب ماجرا، انفعال دولت در برابر عثمانی و حتی متهم کردن والی منصوب دولت است. در سندی که متضمن پاسخ وزارت خارجه به وزارت داخله درباره تجاوز سپاه عثمانی به ساوجبلاغ و اقدامات ویرانگر آنهاست تنها به اعتراض کتبی به سفارت

عثمانی در تهران اشاره و از قول عثمانی‌ها تأکید شده که خیلی از واقعات ساوجبلاغ به سبب «عدم لیاقت حکومت محلی» است (همان: ۲۳۵)

اشغال ساوجبلاغ توسط بیگانگان و سیاست دولت مرکزی ایران

تفوق و برتری هرکدام از دولتهای عثمانی و روسیه در آذربایجان و البته ساوجبلاغ نسبت مستقیمی با موقعیت آنها در سطح کلی جنگ و حاکمیت کابینه‌های مختلف در تهران داشت. از زمان اعلان جنگ عثمانی به روسیه و انگلستان تا جمادی الثانی ۱۳۳۳ق که عین الدوله به ریاست وزرایی رسید، مستوفی الممالک و مشیرالدوله رئیس الوزرا بودند. در دوره آنان هرچند در ظاهر دولت ایران بیطرف بود؛ اما همه می‌دانستند که گرایش این دو رئیس الوزرا به آلمان و عثمانی است و به مداخلات روس‌ها در ایران روی خوش نشان نمی‌دهند. بنابر اسناد موجود، در ۱۱ فوریه ۱۹۱۵ / ۲۶ ربیع الاول ۱۳۳۳ و پس از اشغال آذربایجان توسط عثمانی یک کنفرانس مشترک بین آلمان و عثمانی در محل سفارت آلمان در استانبول برگزار شد که احتشام السلطنه سفیر ایران در عثمانی هم در آن حضور داشت. در پایان کنفرانس، اشغال آذربایجان ایران توسط عثمانی تأیید شد و عثمانی‌ها به ایران اطمینان دادند که پس از اشغال از هرگونه اقدام الحاق‌گرایانه خودداری کنند. این توافقنامه محرمانه میان ایران و متحدین در حالی امضا شد که ایران کمی پیش از این رسماً اعلام بیطرفی کرده بود (باست، ۱۳۷۷: ۳۳-۳۴).

با وجود سکوت تلویحی دولت در برابر تجاوز عثمانی، دولت مستوفی الممالک پس از بیرون راندن عثمانی‌ها توسط روس‌ها از آذربایجان و اشغال آن، یادداشتی اعتراض‌آمیز به دولت روسیه ارسال کرد و در آن از تخریب و غارت روستاهای آذربایجان و دخالت روس‌ها در امور اداری آن، انتقاد نمود. این مسئله سبب شد تا روسیه و انگلستان، مستوفی را زیر فشار قرار دهند و او به ناچار استعفا داد (نوبهار، ش ۲۹، س ۴، ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۳۳: ۱). پس از او مشیرالدوله رئیس الوزرا شد؛ اما دولت او هم چندان دوام نیاورد و با استعفای او سرانجام دولت عین الدوله که مورد حمایت متفقین بود، در ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ به قدرت رسید (مشروح مذاکرات دوره سوم مجلس شورای ملی، جلسه ۳۱، ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳: ۱۲۱). ملاحظه می‌شود که بازگشت روس‌ها به آذربایجان و بیرون راندن عثمانی‌ها از آنجا و

همچنین از ساوجبلاغ درست همزمان با روی کار آمدن دولت حامی آنها در تهران است. جالب آن است که وقتی با فشار شدید دموکراتها و اکثریت مجلس شورای ملی که ضد روسیه و انگلستان بودند، دولت عین الدوله در ابتدای رمضان ۱۳۳۳ ق سقوط کرد (نوبهار، ش ۶۰، س ۴، ۱۰ رمضان ۱۳۳۳: ۱)، به فاصله چند روز روس‌ها از آذربایجان خارج شدند و عثمانی‌ها جای آنان را گرفتند. این بار هم حضور عثمانی‌ها در ساوجبلاغ در زمان دولت مستوفی الممالک بود و آنان پس از این که کابینه مستوفی در ۲۹ ذی‌حجه ۱۳۳۳ به دنبال افشای مذاکرات مربوط به قرارداد اتحاد آلمان و ایران و تهدید روس‌ها به اشغال تهران سقوط کرد (باست، ۱۳۷۷: ۵۱؛ ملایی توانی، ۱۳۷۸: ۱۴۹) ناچار به ترک ساوجبلاغ شدند و روس‌ها در روز ۳ محرم ۱۳۳۴، این شهر را برای بار دوم تصرف کردند (رعد، ش ۴۱، س ۷، ۱۳ محرم ۱۳۳۴: ۲).

اخراج عثمانی و اشغال دوباره ساوجبلاغ توسط روسیه (نوبت دوم و سوم)

روس‌ها و انگلیسی‌ها پس از بیرون راندن هواداران عثمانی و آلمان از تهران و تسلط کامل بر این شهر یک دولت کاملاً موافق با خود را در صفر ۱۳۳۴/دسامبر ۱۹۱۵ روی کار آوردند. همزمان روس‌ها در تعقیب مهاجران به اطراف قم و اصفهان حمله کردند و رسماً جنگ میان مهاجران و حامیان آنان که اینک در قالب کمیته دفاع ملی سازمان یافته و از حمایت مالی و مستشاری آلمان برخوردار بودند با روس‌ها و انگلیسی‌ها آغاز شد (ملایی توانی، ۱۳۷۸: ۱۹۵-۱۹۸).

همزمان در ساوجبلاغ نیز روس‌ها پس از بیرون راندن عثمانی‌ها شمار بیشتری از خانه‌های مردم شهر و روستاهای اطراف را پس از غارت اموال و سرقت چهارپایان، به آتش کشیدند و بسیاری از مردم را هم کشتند (استادوخ، کارتن ۳۶، دوسیه ۱۲، ص ۶، ۳ صفر ۱۳۳۴، نمره ۴۰۴۵). هرچند صدقی‌بیگ، رئیس اردوی عثمانی در محل، توانست روس‌ها را از شهر بیرون کند، اما آنان اندکی بعد برای سومین بار در طول یک سال، ساوجبلاغ را به اشغال خود درآوردند و عثمانی‌ها را فراری دادند (ارشاد، ش ۱۸، س ۱۰، ۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۴: ۲). یکی از مهم‌ترین تحولات این مرحله از هجوم روس‌ها قتل قاضی فتاح، رهبر مقاومت محلی در برابر روسیه و قدرتمندترین حامی عثمانیان در ساوجبلاغ بود

(لیتن، ۱۳۶۸: ۱۴۲). سالار اعتضاد، فرزند شاهزاده معتضدالسلطنه، حاکم منصوب روس‌ها در ساوجبلاغ در نامه‌ای به شریف الدوله، کارگذار آذربایجان، ضمن اعلام خبر قتل قاضی فتاح و زخمی شدن مفتی شهر، کشته‌های کردها در این مرحله از هجوم روس‌ها را هزار نفر نوشته است (استادوخ، کارتن ۳۶، دوسیه ۱۲۳، ص ۳، اول ربیع الثانی ۱۳۳۴، نمره ۵۱۲). از دیگر اتفاقات این دوره اخراج میسیونرهای امریکایی و تعطیل فعالیت میسیون کردستان در ساوجبلاغ توسط روس‌ها بود که شاید با هدف جلوگیری از مداوای مجروحان و بیماران یا ثبت نشدن جنایات روسی صورت می‌گرفت. این در حالی بود که پیش از این عثمانی‌ها مانع فعالیت این هیأت نشده بودند (کوردستان میشینری، س ۶ ش ۱۲). شاهزاده معتضدالسلطنه حاکم ساوجبلاغ نیز به جای دفاع از مردم شهر چنان به آنان ظلم کرد که حتی اعتراض روس‌ها هم برانگیخته شد و او در ربیع‌الثانی ۱۳۳۴، عزل گردید (رعد، ش ۱۰۳، ص ۷، ۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۴: ۱). چندی بعد، ممتازالملک، حاکم پیشین ساوجبلاغ، دوباره به آنجا اعزام شد، اما او هم پیش از آنکه قدمی برای بازگرداندن زندگی به ساوجبلاغ بردارد، با حمله عثمانی مواجه شد و از شهر فرار کرد (همان، ش ۸۴، ص ۱۰، ۷ شعبان ۱۳۳۴: ۲).

بیرون کردن روس‌ها توسط عثمانی و اشغال مجدد ساوجبلاغ (نوبت سوم)

۹ ماه پس از اشغال ساوجبلاغ توسط روس‌ها، عثمانی‌ها در شوال ۱۳۳۴، ساوجبلاغ را برای بار سوم اشغال کردند. این امر در نتیجه تحولاتی بود که در سطح ملی در تهران رخ داده بود؛ توضیح آن که با آغاز سال ۱۳۳۴ ق و سيطرة روسیه بر دولت و سیاست در تهران (همان، ش ۷۱، ص ۷، ۱۹ صفر ۱۳۳۴: ۱)، کشور گرفتار دوگانگی سیاسی شد و شماری از دولتمردان و نمایندگان مجلس و مخالفان روسیه و انگلستان از تهران بیرون رفتند و دولت موقت ملی را به ریاست رضاقلی خان نظام السلطنه مافی و با حمایت آلمان و عثمانی در ربیع‌الاول سال ۱۳۳۴ ق در کرمانشاه تشکیل دادند (ملایی توانی، ۱۳۷۸: ۱۶۷-۱۶۸، ۲۰۷-۲۱۵؛ باست، ۱۳۷۷: ۵۱-۵۳). یک ماه بعد با اشغال کرمانشاه توسط باراتوف، فرمانده سپاه روس این دولت از هم پاشید و رهبران آن به قصر شیرین در مرز عثمانی رفتند (عصر جدید، ش ۸۵، ص ۲، ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۳۳۴: ۱)؛ اما در رمضان همین سال نیروهای عثمانی به همراه ملیون ایرانی، کرمانشاه را بازپس گرفتند و باراتوف را از آن شهر بیرون

گوردون پادوک کنسول امریکا در تبریز در گزارش خود به تاریخ ۹ ژانویه ۱۹۱۸/۲۶ ربیع الاول ۱۳۳۶ شرایط رقت بار فراریان ساوجبلاغی را شرح می‌دهد که پس از پایان عملیات نظامی روسیه عازم دیار خود شده بودند. بخشی از این آوارگان در حاشیه شهر تبریز پناه گرفته بودند (مجد، ۱۳۸۷: ۶۳-۶۵). وضعیت ساوجبلاغ در این مقطع، چنان آشفته بود که روزنامه‌نگاران تهران را نیز به واکنش وادار کرد. به عنوان مثال، مخبر نوبهار از مستشارالدوله، وزیر داخله، راجع به «انتظام ساوجبلاغ و رفع پاره‌ای مذاکرات و اهالی» آنجا سؤال کرد، ولی او پاسخ مشخصی نداد (نوبهار، ش ۸، س ۶، ۸ رمضان ۱۳۳۵: ۱).

اشغال مجدد ساوجبلاغ توسط عثمانی (نوبت چهارم)

به دنبال انقلاب اکتبر و خروج قوای روسیه از جبهه‌های قفقاز و شمال غرب ایران این مناطق در برابر پیشروی عثمانی‌ها بی دفاع ماند. در کنفرانس متفقین به تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۹۱۷/۹ ربیع الاول ۱۳۳۶ دفاع از این منطقه در برابر عثمانی به انگلیسی‌ها سپرده شد. بر پایه تصمیمات کابینه جنگی انگلیس ژنرال دنسترویل مأمور این کار شد و موظف گردید با سازمان‌دهی و مسلح کردن اقوام و اقلیت‌های منطقه به‌ویژه مسیحیان، خلأ روس‌ها را پر کند (خسروزاده، ۱۳۹۷: ۱۱۹-۱۲۱). انگلیسی‌ها در اتحاد با آشوریان که رهبری آنان پس از قتل مارشیمون به آقا پطرس رسیده بود (همان: ۱۷۷-۱۸۰)، آماده جنگ با عثمانی و حامیان کرد آنان در آذربایجان شدند.

عثمانی‌ها نیز هم‌زمان با شعارهای مذهب مشترک در میان کردهای سنی‌مذهب، اتحاد اسلام برای ایرانیان، شعارهای ضد امپریالیستی برای جذب ملی‌گرایان و حامیان آلمان و شعار پان‌ترکیسم در میان ترکان آذربایجان در صدد تحقق سیاست الحاق‌گرایانه خود برآمدند (ملایی توانی، ۱۳۷۸: ۶۱). بر اساس نامه ایالت آذربایجان ۵۰۰ سرباز عثمانی به فرماندهی توفیق بیگ و اسماعیل حقی با دو عراده توپ در ۲۶ شعبان ۱۳۳۶ وارد ساوجبلاغ شدند و فردای آن روز تبریز را هم به تصرف خود درآوردند (ایران و جنگ جهانی اول، ۱۳۸۱: ۲۸۱). وزیر امور خارجه ایران (اعتلاءالملک)، از نیروهای عثمانی درخواست کرد که از آذربایجان خارج شوند، اما عثمانی توجهی به این درخواست نکرد (همان: ۲۸۰). در داخل ساوجبلاغ نیز، اداره شهر با بحران مواجه شد. حاکم شهر، آنجا را ترک کرد و اداره امور را به نایب‌الحکومه داد. نایب‌الحکومه نیز از مقام خود استعفا داد. در غیاب حاکم و نایب‌الحکومه،

رئیس کارگذاری، اداره شهر را در دست گرفت. این وقایع باعث بروز هرج و مرج در ساوجبلاغ شد و بسیاری از ادارات و مغازه‌ها غارت شدند (ستاره ایران، ش ۸۴، س ۳، ۸ ربیع‌الاول ۱۳۳۶: ۲).

ژنرال دنسترویل با هواپیما پیام کمک انگلیس را به آقا پطرس رساند و از او خواست برای شکست دادن اردوی عثمانی، در ژوئیه ۱۹۱۸ / شوال ۱۳۳۶ خود را به ساوجبلاغ برساند که در آنجا نیروهای انگلیس به او پیوندند (کسروی، ۱۳۷۸: ۷۵۱-۷۶۳). ماژور استارتس، افسر انگلیسی که در ماه شعبان اردوی بزرگی را از عشایر مختلف کرد تشکیل داده بود، طبق قرار قبلی در ماه شوال به همراه آنان به ساوجبلاغ رفت (دنسترویل، ۱۳۶۱: ۲۷۶). به نظر می‌رسد به سبب خلف وعده انگلیسی‌ها این عملیات به نتیجه مشخصی نرسید و مسیحیان آذربایجان در برابر عثمانی‌ها بی پناه ماندند. یکی از پیامدهای این مرحله از تهاجم عثمانیان قتل عام مسیحیان آذربایجان و کوچ دادن اجباری آنان بود. گروهی از این مسیحیان هم در واکنش به این کار به ساوجبلاغ حمله کردند. اهالی از ترس، شهر را ترک کردند و غارتگران مسیحی اموال مردم و کارگذاری را به یغما بردند (استادوخ، کارت ۴۲، پرونده ۲۶، ص ۷۹، ۱۶ محرم ۱۳۳۷). با تسلیم عثمانی و آغاز مذاکرات صلح، انگلیسی‌ها برنده اصلی جنگ شدند و با اشغال نظامی و سپس با معاهده سیاسی با دولت وثوق الدوله یکه تاز میدان سیاست در سراسر ایران گشتند (ملایی توانی، ۱۳۷۸: ۵۸). به این ترتیب ساوجبلاغ هم به تبع سایر نقاط ایران زیر نفوذ انگلیس قرار گرفت.

وضعیت ساوجبلاغ در پایان جنگ جهانی اول

در جنگ جهانی اول هیچ شهری به اندازه ساوجبلاغ میان روسیه و عثمانی دست به دست نشد و مردم آن گرفتار قتل و غارت و نابودی خانه و کاشانه و اموال خود نگردیدند. این را افزون بر اسناد موجود می‌توان از واکنش گسترده روزنامه‌ها نسبت به اوضاع ساوجبلاغ در مقایسه با دیگر شهرها استنباط کرد. مکرململک حاکم ساوجبلاغ نیز، در مقاله‌ای با عنوان «بدبخت ساوجبلاغ»، ضمن اشاره به ویرانی این شهر و نواحی اطراف آن در اثر قتل عام و غارت روس‌ها و عثمانی‌ها، چنین نوشت: «شرح وقایع خونین و مصایب دلخراش که مادام محاربه در این صفحات رخ داده قصه‌ای است که رمان نویسان معروف و

رسام‌های مشهور عالم از تحریر و ترسیم فجایع روزانه و منظره‌های سهمگین آن عاجز آیند». نویسنده با اشاره به سانسور موجود در مطبوعات و فقدان شرایط مناسب برای بیان حقیقت وقایع، می‌نویسد: «البته با عجزی که بنده را در تحریر است، شرح آن در این ورقه مختصر نگنجد، بخصوص به ملاحظاتی که موجود است. چنانچه در ظرف این سه سال این روزها ضرورتاً ناگفته مانده و بدبختانه اولیای امور هم به همین ملاحظه عطف نظری به یک چنین گوشه‌ی معمور ولایات که در این اواخر حکم مسلخی وحشتناک پیدا کرده فرمودند» (زبان آزاد، ش ۱۶، س ۱، ۲۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۵: ۲).

روزنامه ستاره ایران نیز گزارش یکی از اعضای جمعیت خیریة مسلمانان بادکوبه را که برای بررسی اوضاع ساوجبلاغ در اواسط سال ۱۳۳۵ به آن شهر رفته بود، درج کرده که در بخشی از آن چنین آمده است: «در اثنای راه از جلوی دهات غارت شده که در کنار راه شوشه واقع شده‌اند عبور می‌کردیم که اهالی بعضی از آنها با حالت پریشان زندگی می‌کردند و از هر کدام این اشخاص که درباره آنها تحقیقات می‌کردیم گرسنگی و برهنگی خود را بیان می‌نمودند، بعضی از دهات غارت شده را مصادف می‌شدیم که برای یادگرفتن اسم آن ده، یکنفر آدم پیدا نمیشد. غالب این دهات تالان شده مال اکراد میباشد. در ۱۱ ماه ایلول [سپتامبر] وارد ساوجبلاغ شده در نزدیکی شهر بچه‌های یتیم و دختران لخت و برهنه دنبال ما را گرفته پول میخواستند، وقتیکه میخواستیم به آنها پول بدهیم تصور می‌کردند که ما قصد جان آنها را داریم... در حین ورود شهر عمارات تخریب و محترق شده انظار را بطرف خود جلب می‌کرد. بنابراین روایات بعضی از اعیانهای شهر که در وقت قتل و غارت حاضر بوده‌اند قریب ده هزار نفر از اهالی اعدام گردیده است» (ستاره ایران، ش ۲۷، س ۳، ۲۷ شوال ۱۳۳۵: ۳).

پیامد کشمکشهای روس‌ها و عثمانی‌ها تنها تخریب و ویرانی ساوجبلاغ و کشتار مردم نبود، بلکه به سبب ناامنی ناشی از جنگ، کشاورزی و دامداری که شغل اصلی اهالی بود، تعطیل شد و بازارها ناامن گردید و تجارت رو به کساد رفت. بسیاری از زمینهای کشاورزی و مراتع زیر سم ستوران مهاجمان تخریب شدند و غله و خوراک مردم هم صرف سربازان مهاجم گردید و یا در انبارهای آنان احتکار و ذخیره شد (مجد، ۱۳۸۷: ۱۱۰-۱۱۱).

افزون بر آن، مخارج قشون بیگانه هم بر اهالی تحمیل شد؛ به نوامیس مردم تجاوز گردید؛ حاکمان و کارگزاران دولت نیز به اتهام طرفداری از رقبا مورد جریمه، ضرب و شتم و حتی اعدام قرار گرفتند و کدخدایان توقیف شدند (ملایی توانی، ۱۳۷۸: ۶۵-۶۷).

غارت و کشتار مردم آذربایجان از جمله ساوجبلاغی‌ها در جنگ جهانی اول در قالب سندی رسمی در کنفرانس بین‌المللی صلح ورسای هم مطرح گردید. در مارس ۱۹۱۹ هیأت اعزامی ایران به این کنفرانس سندی ۱۴ صفحه‌ای به امضای مشاور الممالک انصاری با عنوان «دعای ایران، خطاب به کنفرانس مقدماتی صلح در پاریس» ارائه داد که در بخشی از آن به جنایتهای شرم‌آور روس‌ها و عثمانی‌ها در همدان، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان پرداخته شده است (مجد، ۱۳۸۷: ۲۱۲، ۲۱۹). روایت‌های رسمی و غیر رسمی، در یک نکته، اتفاق نظر دارند و آن، نابودی ساوجبلاغ و بروز فاجعه انسانی در این شهر است. بنابر یک برآورد، در ساوجبلاغ و اطراف آن ۵۰ هزار نفر کشته شده بودند و ۵۰ میلیون تومان ضرر نقدی بر منطقه وارد آمده بود (ایران، ش ۴۰۶، س ۳، ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۳۷: ۲).

نتیجه‌گیری

در طول جنگ جهانی اول ساوجبلاغ بیش از ۸ بار توسط دو دولت روسیه و عثمانی اشغال شد و در هر بار دست به دست شدن آن و در غیاب دولت مرکزی بخشی از عشایر و مردم شهر به روسیه و بخشی هم به عثمانی پیوستند. با محاسبه مدت اشغال ساوجبلاغ توسط طرفین مشخص می‌شود که روس‌ها ۲۵ ماه و عثمانی‌ها ۱۶ ماه شهر را در اشغال خود داشتند. عثمانی‌ها با همراهی آلمان و اجازه کابینه مستوفی الممالک آغازگر جنگ در آذربایجان و اشغال ساوجبلاغ بودند؛ اما طبق اسناد رسمی روس‌ها بیشترین خسارت را به ساوجبلاغ وارد کردند که بخش عمده آن تعدی و به قصد تنبیه مردم بود. آخرین مرحله از اشغال ساوجبلاغ هم توسط انگلیسی‌ها صورت گرفت که با تسلیم عثمانی بر آنجا مسلط شدند. ساوجبلاغ هم در طول ۴ سال جنگ به ویرانه تبدیل شد و چندین هزار نفر از مردم آن قتل عام شدند؛ تا جایی که می‌توان از نسل‌کشی در ساوجبلاغ سخن گفت و آنجا را بزرگ‌ترین قربانی جنگ جهانی اول در ایران خواند.

افزون بر این موارد یکی از پیامدهای بلند مدت وضعیت ساوجبلاغ در جنگ جهانی اول افول قدرت خاندان عزیزخان مگری و افزایش قدرت خانواده قاضی در این شهر بود؛ موضوعی که می‌توان تأثیر آن را در پیدایش گرایشهای واگرایانه در مهاباد و رهبری آن توسط خاندان قاضی پس از شهریور ۱۳۲۰ دید. ساوجبلاغی‌ها که در جنگ جهانی اول در نتیجهٔ اشغال خارجی و نظاره‌گری دولت مرکزی گرفتار آن همه صدمات شده بودند؛ در جنگ جهانی دوم خود ابتکار عمل را در دست گرفتند تا با پیوستن به طرف پیروز مانع تکرار مصیبت جنگ جهانی اول شوند. همچنین علت تصمیم قاضی محمد به پرهیز از جنگ و تسلیم به دولت هم در چارچوب همین رویکرد تاریخی قابل تفسیر است.

منابع

کتابها

- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۹)، *رضاقلی خان نظام السلطنه؛ صورت جلسات*، تهران، نشر تاریخ ایران.
- اتحادیه، منصوره، شمس، اسماعیل، روحی، سعید (۱۳۹۵)، *نفت چپاسرخ کرمانشاه*، تهران، نشر تاریخ ایران.
- اسکندریگ منشی (۱۳۷۷)، *عالم آرای عباسی*، به کوشش دکتر اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
- اسکندریگ منشی (۱۳۸۲)، *عالم آرای عباسی*، تصحیح ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- افشار [ادیب الشعراء]، عبدالرشید (۱۳۴۵)، *تاریخ افشار*، تصحیح پرویز شهریار و محمود رامیان، ارومیه، بی نا.
- *ایران و جنگ جهانی اول / اسناد وزارت داخله* (۱۳۸۱)، به کوشش کاوه بیات، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
- باست، الیور (۱۳۷۷)، *آلمانی‌ها در ایران*، تهران، شیرازه.
- بسطامی، محمدطاهر (۱۳۸۰)، *فتوحات فریدونیه*، تهران، بی نا.
- بیات، کاوه (۱۳۸۰)، «مقدمه»، *نامه‌های ارومیه*، تهران، فرزانه روز.
- پالمر، رابرت روزول (۱۳۸۴)، *تاریخ جهان نو*، ترجمه ابوالقاسم طاهری، تهران، امیرکبیر.
- تیمورزاده، مصطفی (۱۳۸۰)، *وحشت در سقز*، تهران، شیرازه.
- جنابدی، میرزاییگ (۱۳۷۸)، *روضه‌الصفویه*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- حقی، اسماعیل (۱۳۷۰)، *تاریخ عثمانی*، ترجمه ایرج نوبخت، تهران، کیهان.
- خسروزاده، سیروان (۱۳۹۷)، *راه بی سرانجام*، نگاهی به سرگذشت آسوریان در جنگ جهانی اول، تهران، شیرازه.

- درویش پاشا (۱۳۲۱ق)، *حدود ایرانیه دائر*، استانبول، مطبعه احمد احسان.
- دنسترویل، لیونل چارلز (۱۳۶۱)، *سرکوبگر جنگل (خاطرات)*، تهران، فرزانه روز.
- دیوان‌بیگی، رضاعلی (۱۳۵۱)، *سفر مهاجرت در نخستین جنگ جهانی*، تهران، چاپخانه بانک ملی.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷)، *احسن‌التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک.
- سپهر، احمدعلی (۱۳۳۶)، *ایران در جنگ بزرگ*، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران.
- سومر، فاروق (۱۳۷۱)، *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران، گستره.
- سیوری، راجر (۱۳۷۲)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز.
- شامی، نظام‌الدین (۱۳۶۳)، *ظفرنامه*، به کوشش پناهی سمنانی، تهران، بامداد.
- شیبانی، عبدالحسین وحیدالملک (۱۳۹۶)، *خاطرات مهاجرت*، تهران، شیرازه.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲)، *تاریخ اقتصادی ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره.
- فتاحی قاضی، قادر (۱۳۵۶)، «عبدالله خان مکر»، *نشریه زبان و ادب فارسی*، شماره ۱۲۳.
- قمی، قاضی احمد (۱۳۵۹)، *خلاصه‌التواریخ*، به تصحیح دکتر احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران.
- *کتاب سبز* (۱۳۶۲)، به کوشش رضاقلی‌خان نظام مافی، تهران، نشر تاریخ ایران.
- کسروی، احمد (۱۳۷۸)، *تاریخ هیجده‌ساله آذربایجان*، تهران، امیرکبیر.
- کسروی، احمد (۱۳۷۹)، *انقلاب مشروطه ایران*، تهران، امیرکبیر.
- *گزیده‌ای از اسناد کردستان، به کوشش اسماعیل شمسی* (۱۳۹۲)، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- لیتن، ویلهلم (۱۳۶۸)، *خاطرات لیتن*، ترجمه پرویز صدری، تهران، نشر ایران‌شهر.

- مجد، محمدقلی (۱۳۸۷)، *قحطی بزرگ*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- محمدکاظم وزیر مرو (۱۳۶۴)، *عالم‌آرای نادری*، تصحیح محمدمامین ریاحی، تهران، علم.
- محمودی، فرج‌الله (۱۳۷۵)، *جغرافیای ایران*، تهران، نشر ایران.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۷۸)، *ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- موسوی نامی، میرزا محمدصادق (۱۳۶۸)، *تاریخ گیتی‌گشا*، با مقدمه سعید نفیسی، تهران، اقبال.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۸۱)، *کردها نوادگان مادها*، ترجمه جلال جلالی‌زاده، چاپ اول، تهران، ژیار.
- نیکیتین، ب. (۱۳۵۶)، *ایرانی که من شناخته‌ام*، ترجمه فره‌وشی، تهران، کانون معرفت.

مقاله‌ها

- اتحادیه، منصوره و سلامی، غلامرضا، «فرمانفرما در مقابله با عثمانی (۱۳۲۵-۱۳۲۶ق)»، *تاریخ روابط خارجی*، شماره ۱۰، ۱۳۸۱.
- رئیس‌نیا، رحیم، «نخستین تعرض خارجی به ایران در عصر مشروطه و واکنش مجلس شورای ملی به آن»، *تاریخ روابط خارجی*، شماره ۲۳، ۱۳۸۴.
- سلیمانیان مسلم و امینی، زلیخا، «بررسی و تحلیل تکاپوهای ایل مکری در مناسبات و تحولات سیاسی دوره افشاریه و زندیه (۱۱۴۸-۱۲۱۰)»، *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*، شماره ۱۸، ۱۴۰۰.
- سلیمی، اسماعیل؛ صلحجو، جمیله؛ کریمیان، حسن، «ضرابخانه ساوجبلاغ مکری: شواهد تاریخی و سکه‌شناسی»، *مطالعات باستان‌شناسی پارسه*، شماره ۱۳، ۱۳۹۹.
- شمس، اسماعیل، «پژوهشی اسنادی در باب اوضاع ساوجبلاغ در کشمکش میان روسیه و عثمانی در جنگ جهانی اول»، *اسناد بهارستان*، شماره ۲، ۱۳۹۰.
- صالحی، نصرالله، واکاوی اقدامات درویش پاشا، در نخستین کمیسیون تحدید حدود ایران و عثمانی (۱۶۶-۱۲۶۸ق)، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، شماره ۲، ۱۳۹۶.

- کریمیان، حسن؛ سلیمی، اسماعیل، «بازار ساوجبلاغ مکری، کانون تجاری عصر قاجاریه در شمال غرب ایران»، *مطالعات ایران‌شناسی*، شماره ۱۰، ۱۳۹۷.
- کلهر، محمد، «بررسی زمینه‌های تاریخی توسعه‌نیافتگی شهرهای کردنشین (با تکیه بر ساوجبلاغ مکری و سنندج)»، *دانشنامه*، شماره ۳، ۱۳۸۷.
- بی‌نا، کوردستان میشینری، کردستان میشینری، شماره ۱۲، ۱۹۱۵م.
- مستوفی، میرزا محمدحسین، «آمار مالی و نظامی ایران در ۱۱۲۸ق. یا تفصیل عساکر فیروزی مآثر شاه سلطان حسین صفوی»، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، *فرهنگ ایران زمین*، جلد ۲۰، ۱۳۵۳.
- مؤمنی، محسن، «نخستین تاریخ فتوحات اسلامی در کردستان»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۸۴، ۱۳۸۳.

اسناد

- استادوخ [estādukh]: اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.

روزنامه‌ها

- ارشاد، انجمن، ایران، ایرانشهر، تبریز، تجدد، رعد، زبان آزاد، ستاره ایران، صبح صادق، مجلس ندای وطن، نوبهار، وقایع اتفاقیه.

مذاکرات مجلس

- مشروح مذاکرات دوره سوم مجلس شورای ملی، جلسه ۳۱، ۱۶ جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ق